

دندان از حقوق اساسی اش دفاع کند. مصدق و یارانش جبهه نبرد با دشمنان داخلی و خارجی را همان میدان تظاهرات مردمی و شیوه به زانو درآوردن خصم را همان صندوق‌های رای می‌دیدند. حزب هم، که فنون بر حضور توده‌ها در میدان مبارزه، به ضرورت خلع سلاح دشمن و کوتاه کردن دست عوامل دربار از پست‌های حساس اشارت داشت، کار چندانی برای مقابله با حوادث احتمالی به عمل نیآورده بود و با آنکه تا حدودی از تحرکات توطئه‌گران آگاه بود و هشدارهای مکرری به دولت مصدق داده بود، خود فاقد هر گونه طرح عملیاتی، در صورت بروز حوادث غیر مترقبه بود.

## کودتا

... شرح برقراری ارتباط تلفنی حزب با مصدق و نتایج حاصل از آن مذاکره در نوشته‌هایی متعدد، و از جمله در کتاب "خاطرات" دکتر کیانوزی به تفصیل آمده است، اما آنچه ذهن کلیه اعضای حزب را به خود مشغول می‌داشت شعارهای قبلی و در واقع تعهدی بود که رهبری حزب در مقابله با کودتای احتمالی اعلام داشته بود. این موضع و شعارهای اعلام شده، نه فقط اعضا و هواداران حزب، که بسیاری از مردم عادی، و حتی هواداران مصدق را چشم به راه رهنمود و تصمیمی قاطع برای رویارویی با کودتا کرده بود، و در این بین سازمان نظامی به اقتضای حرفه و تخصصش، بیش از هر زمان و پیش از هر کس، چشم انتظار دریافت ماموریتی در خور بود. هیات دبیران در انتظار اشاره رهبری حزب در کلیه شاخه‌های سازمان آماده باش اعلام می‌کند. اعضای سازمان به عنوان آخرین دیدار، با همسران و سایر اعضای خانواده تودیع می‌کنند و مسلح به مرکز تجمع شاخه روی می‌آورند... تقریباً کلیه افسران سازمان در واحدها و محل کارشان از چنین موقعیتی برخوردار بودند و می‌توانستند روی افراد زیر فرمان خود حساب کنند.

**\* حزب می‌توانست علیه کودتا وارد میدان شود، اما موفقیت این مقاومت بستگی به اراده مصدق و یارانش برای ورود به صحنه و بسیج و مقاومت مردم داشت!**

به نظر می‌رسید که در صورت بیا خاستن مردم در مخالفت با کودتا، وظیفه نظامیان طرفدار دولت مصدق است که با ضربه زدن بر نیروهای کودتا و مراکز فرماندهی آن، آتش سلاح‌های کودتاگران را خاموش کنند و راه پیشروی قیام کنندگان را هموار سازند. خلع سلاح دشمن و توزیع اسلحه مصادره شده در میان مردم وظیفه بعدی آنها را تشکیل می‌داد. برخی از افسران سازمان نظامی در موقعیت‌هایی بودند که می‌توانستند در آستانه شروع ضد کودتا تعدادی از سران کودتا را از میان بردارند (افسر محافظ سر لشکر زاهدی ستوان یکم مهاجرانی یکی از رفقای سازمان نظامی بود)، که این عمل می‌توانست علاوه بر ایجاد ترس و وحشت در صفوف کودتاگران، آنها را از بابت فرماندهی دستخوش تزلزل و آشفتگی کند. فرماندهی تانک‌ها مستقر در فرستنده رادیو تهران، سروان کلالی، افسر سازمان نظامی بود. او قادر بود میراشرافی و سایر عوامل کودتا را که برای اعلام سقوط دولت مصدق و اعلام موفقیت کودتای زاهدی به مرکز فرستنده رادیو رفته بود، بازداشت و در صورت لزوم ایستگاه فرستنده را با توپ و تانک درهم بکوبد...

کودتا پیروز شد، دکتر مصدق از خانه شماره ۱۰، پنهانی به جای دیگر نقل مکان کرد و به جز مقاومتی که واحد محافظ خانه نخست وزیر، به فرماندهی ستوان شجاعیان، از افسران سازمان نظامی، در برابر نظامیان طرفدار کودتا به عمل آورد، هیچ گونه برخورد نظامی دیگری به عمل نیامد. افسران سازمان نظامی با حسرت شاهد از دست رفتن لحظات ذقیمت بودند، اما نه از جانب مصدق و نیروهای ملی هوادارش خبر شد، نه از جانب حزب. کودتا پیروز شد، در حالی که همگان انتظاری جز آنچه رخ داد را داشتند...

**\* تظاهرات خیابانی ۳۰ تیر و حضور چشمگیر مردم در همه پرسی، گرچه نشانه روشنی بود از تأیید دولت مصدق و محکومیت مخالفان از جانب توده مردم، اما این وضع سبب شد تا پیروزمندان، سرمست از پیروزی، دشمن شکست خورده را دست کم بگیرند و همه امید را به آراء صندوق‌های رای بنویزند. آنها از این حقیقت تاریخی غافل بودند که جوامعی چون جامعه ایران با نوسانات و بازی‌های سیاسی چندان آشنائی ندارند و تجربه آزادی و دموکراسی آنچنان نهادینه نشده است که در صورت مشاهده نقض و تجاوز، به پاخیزد و با چنگ و**

کتاب خاطرات "محمد علی عموتی"، دبیر و عضو هیات اجراییه حزب توده ایران، که در پورش سال ۶۱ جمهوری اسلامی به حزب توده ایران دستگیر شد، سرانجام پس از چند سال انتظار در داخل کشور منتشر شد. به این کتاب در تمام سالهای گذشته اجازه انتشار داده نشده بود و به همین دلیل، تنها بخش‌های منقذی از آن، بشکل جزوه دست به دست می‌شد. محمد علی عموتی در جریان پورش اول به حزب توده ایران، در بهمن ماه سال ۶۱ بازداشت و زندانی شد و زیر شدیدترین شکنجه‌ها قرار گرفت. او که در رژیم گذشته، به جرم عضویت در سازمان نظامی حزب توده ایران، نزدیک به ۲۵ سال را در زندان شاهنشاهی سپری کرده بود، در جمهوری اسلامی نیز ۱۳ سال در زندان ماند و بدین ترتیب بعنوان قدیمی ترین زندانی سیاسی جهان شناخته شد. عموتی، پس از یک دوره کارزار دفاع از زندانیان زنده مانده توده‌ای و پوزنه شخص او، از زندان جمهوری اسلامی آزاد شد. دخالت مستقیم نفوس ماندلا، رهبر افریقای جنوبی برای نجات عموتی، نقش مهمی در آزادی او داشت.

کتاب خاطرات عموتی که "دورد زمانه" نام دارد، رویدادها و حوادث ایران را طی سه دهه ۲۰، ۴۰، و ۵۰ در برمی‌گیرد و تا آستانه انقلاب ۵۷ را شامل می‌شود. در این کتاب، برای نخستین بار و بصورت مستند، کوتاهی‌های رهبری حزب توده ایران برای مقابله با کودتای ۲۸ مرداد و سیاست اشتباه آمیز رهبری حزب در برابر دولت دکتر مصدق، تا آستانه قیام ۳۰ سال ۳۱ بررسی می‌شود. از سوی دیگر، واقعیات مربوط به ضعف‌های پیشی و سیاسی دکتر مصدق و ملیون و طرفداران او برشمرده می‌شود و اینکه حتی در صورت ورود به صحنه حزب توده ایران، کودتای ۲۸ مرداد زمانی می‌توانست خنثی شود، که ملیون و شخصی دکتر مصدق وارد میدان می‌شدند. امری که روی نداد و اساسا دکتر مصدق در اندیشه آن نیز نبود!

کتاب خاطرات عموتی، که در ۴۶۸ صفحه و توسط انتشاراتی "آزاد" انتشار یافته، شامل نکات مهمی برای تاریخ حزب توده ایران و فصلی است از تاریخ جنبش عمومی مردم ایران برای آزادی، عدالت و استقلال ملی، که "راه توده" بتدریج بخش‌هایی از آنرا منتشر خواهد کرد. در این شماره، با توجه به شرایطی که امروز در ایران حاکم است و نشانه‌هایی از سالهای نخست دهه ۳۰ را با خود دارد، بخش انتخابی را به رویدادهای ۳۰ تیر سال ۳۱ و سپس کودتای ۲۸ اخصاص داده‌ایم:

محمد علی عموتی:

# حزب توده ایران و کودتای ۲۸ مرداد

**\* در تمام ماههای پیش از کودتا، بی‌وقفه بر تعداد زندانیان توده‌ای افزوده می‌شد و یورش و حمله به تجمع و متینک‌های توده‌ای‌ها ادامه داشت.**

**\* باید منصف بود و نیروها را درست در جای خود (یکی در حکومت و دیگری غیر علنی و زیر فشار) ارزیابی کرد و آنگاه مسئولیت شکست را با آن تناسب تقسیم کرد!؟**

**پس از قیام ۳۰ تیر**

(... بهار و تابستان ۱۳۳۲ شاهد اوج تظاهرات مردمی بود و به رغم شدت یافتن کارشکنی‌ها و تبلیغات خصمانه مخالفان، دولت از حمایت و پشتیبانی گسترده انبوه مردم برخوردار بود.)

تظاهرات خیابانی و حضور چشمگیر مردم در همه پرسی، گرچه نشانه روشنی بود از تأیید دولت مصدق و محکومیت مخالفان از جانب توده مردم، اما سبب شد تا پیروزمندان، سرمست از پیروزی، دشمن شکست خورده را دست کم بگیرند و همه امید را به آراء صندوق‌های رای بنویزند. آنها از این حقیقت تاریخی غافل بودند که جوامعی چون جامعه ایران با نوسانات و بازی‌های سیاسی چندان آشنائی ندارند و تجربه آزادی و دموکراسی آنچنان نهادینه نشده است که در صورت مشاهده نقض و تجاوز، به پاخیزد و با چنگ و

ظریف، اما استراتژیک را مورد غفلت قرار داده‌اند و تنها بر مسئولیت حزب، اشتباهات و ناتوانی‌های آن انگشت نهاده‌اند و دشمنان نیز نام آنرا "خیانت‌ها" گذاشته‌اند. قلم به دستان ملی نیز از فضای مسموم ضد توده‌ای استفاده کرده، به جای نقدی علمی و منصفانه، چشم برمسئولیت‌های دولت ملی و نیروهایی که در پشت سر او بسیج شده بودند بسته، کلیه مسئولیت‌های شکست را متوجه حزبی کرده‌اند که حتی به هنگام حکومت آنها نیز غیر قانونی بود و اعضایش در معرض پیگرد پلیس و ماموران حکومتی بودند!...

چگونه می‌توان منصف بود و نیروها را درست در جای خود یکی در حکومت و دیگری غیر علنی و زیر فشار- ارزیابی کرد و آنگاه مسئولیت شکست را با آن تناسب تقسیم کرد؟!

نگارنده، بدون تردید، و به دور از حب و بغض، کلیه نیروهای مردمی - ملی و توده‌ای- را مسئول می‌دانم سهم هر یک را در مسئولیت شکست متناسب با موقعیت و جایگاه آنها در فضای سیاسی دوران پیش از کودتا ارزیابی می‌کنم. سیاست و موضع‌گیری حزب نسبت به جنبش ملی از نوساناتی برخوردار بود. با اینکه در سال آخر حکومت مصدق تغییرات مثبتی کرده بود، اما بدبینی و بی‌اعتمادی ملیون - چه به علت اشتباهات و موضع‌گیری‌های نادرست حزب، و چه به علت طبع میانه رو و سازشکارانه ملیون- چنان بود که نه تنها زمینه‌ای برای ایجاد یک جبهه متحد ضد دیکتاتوری و ضد امپریالیستی وجود نداشت، که هشدارهای به موقع حزب و اخبار مهمی که حزب در اختیار دولت مصدق قرار می‌داد شک برانگیز و مانوری تلقی می‌شد برای تضعیف رقبا و تحکیم موقع حزب!

مرداد ۳۲ سپری شد. کودتا پیروز و مردم و نیروهای مردمی از صحنه بیرون رانده شدند. ضربات حکومت کودتا هر چه بیشتر کادری شناخته شده حزب و نزدیکان مصدق را هدف قرار داد...

از ۳۱ تیرماه ۱۳۳۱ تا ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، ایران شاهد رویدادهایی بود، که برخی نشانه‌های آن را، بدون آنکه قرینه‌سازی هدف باشد، طی دورانی که از انتخابات هفتمین دوره ریاست جمهوری می‌گذرد می‌توان یافت: حادثه آفرینی‌ها، جنجال سازی‌ها، چپ روی‌ها، تحریکات، ارتباط با آمریکا و انگلیس و... که دربار شاهنشاهی و وابستگان آن در ارتش، در همه آنها نقش عمده را داشت از یکسو، و تزلزل‌های حکومت برای مقابله با توطئه‌های دربار، مقابله جدی با گروه‌های چماق‌دار و حادثه آفرین، کم‌بها دادن به متشکل ساختن مردم، آمادگی برای ضد کودتا، از سوی دیگر.

در همین دوران، روزنامه‌ها و نشریات جنجال آفرین، همان نقشی را ایفاء کردند، که امروز در جمهوری اسلامی، امثال "شلمچه" و انواع شبانه‌ها و بولتن‌های بی‌نام و نشان ایفاء می‌کنند. موارثاتی‌ها، در اصفهان همان گونه عمل کردند که امروز "علی اکبرپوروش" در همان اصفهان عمل می‌کند. چپ‌نفاکی و راست روی، همانگونه توسط فدائیان اسلام و دورو بری‌های نواب صفوی پیش برده می‌شد، که امروز دارو دسته "انصار حزب الله"، تحت حمایت "جمعیت مولفان اسلامی" در جمهوری اسلامی پیش می‌برند.

هر نوع یادآوری قیام ۳۰ تیر سال ۳۱ و بازگشت دکتر محمد مصدق به حکومت، و سپس کودتای ۲۸ مرداد و سرنگونی دولت وی، امروز وقتی اعتباری چند جانبه پیدا می‌کند، که این مرور و یادآوری، با مقایسه تحولات امروز میهن ما همراه باشد. بر همین اساس و با همین هدف، به این دو حادثه بسیار مهم در تاریخ معاصر ایران نگاهی کوتاه انداخته شده است، که در زیر می‌خوانند:

## درس‌های قیام ۳۰ تیر و کودتای ۲۸ مرداد!

م. امید

«روز ۲۶ تیرماه که استعفای خود را به پیشگاه شاهانه دادم، قبل از اینکه از حضورشات مرخص شوم، فرمودند، به من قول بدهید اگر اتفاقی روی داد با من همراهی کنید که بلاتمام عرض کردم، در مجلس پنجم من برای اعلیحضرت شاه فقید قسم یاد نکردم، ولی در مجلس چهاردهم برای شاهنشاه قسم یاد نموده‌ام... پس از ۳۰ تیر هم برای اطمینان خاطر در پشت قرآنی نوشته، اهداء نموده‌ام.»

دکتر مصدق با آنکه اطمینان چندانی به اطرافیان نداشت، هشدارهایی حزب را به جد نگرفت و اگر گرفت، دست به اقدامی نزد؛ چرا که به حزب اعتماد نداشت و احتمالاً هشدارهای حزب را بخشی از تاکتیک‌های حزب برای واداشتن دولت به سرکوب جناح راست و تصفیه ارتش از شاه پرستان، و در نتیجه تقویت موقعیت حزب تلقی می‌کرد.

مصدق در استفاده از حمایت و همکاری حزب تنها تا آنجا پیش می‌رفت که با ایجاد وحشت از "غول کمونیسم" دربار و حامیان خارجی آن را وادار به مصالحه و عقب نشینی کند. او مرد میدان سیاست و ترفندهای دیپلماتیک بود. شاید عنصر اخلاقی پرهیز از کشتار، یکی از عوامل عدم مقاومت و تسلیم به کودتاچیان بوده است، اما خودداری از دعوت مردم به قیام و رد پیشنهاد حزب مبنی بر اجازه انجام تظاهرات به عواملی ریشه‌دارتر از عنصر اخلاقی مربوط می‌شود.

## آزادیهای در دولت مصدق

مصدق در تمام دوران حکومت، اجازه فعالیت علنی و قانونی به حزب نداد، ولی نسبت به فعالیت "جمعیت ملی مبارزه با استعمار" و یا "کانون جوانان دمکرات" چشم پوشی ویژه‌ای روا داشت. تظاهرات و گردهمایی‌های هواداران حزب، در پوشش نامه‌هایی دیگر را عملاً تحمل می‌کرد، اما دست پلیس را برای دستگیری و ضرب و شتم آنان باز نگذاشته بود. دستگیر شدگان به کیفرهای سنگینی محکوم نمی‌شدند؛ اما تعداد زندانیان توده‌ای روز به روز افزایش می‌یافت. در واقع دولت مصدق، دولت سرکوبگر نبود، اما آن چنانکه تصور می‌رفت، و می‌رود، چندان هم دمکرات و آزادیخواه نبود. مصدق در اندیشه اداره کشور و خدمت به ملت بود، از راه محدود کردن دربار، کوتاه کردن دست انگلستان، استفاده از تضاد امپریالیسم آمریکا و انگلیس و برخورداری از پشتیبانی آمریکا. او و یارانش براین باور بودند که همان گونه که در سال ۲۹ دربار به ناچار تسلیم شد - که آن را نشانی از تسلیم انگلیس در برابر خواست آمریکا ارزیابی می‌کردند - به همان گونه نیز در دوران حکومت قادر خواهند بود با تکیه بر حمایت مردم و ترساندن دربار و حامیان خارجی آن، از یک آلترناتیو چپ (حزب توده ایران) زمام امور را در دست داشته باشند. غافل از آنکه آنان، خود، در عرصه بین‌المللی از همان تاکتیک بهره برداری می‌کردند و با بزرگ جلوه دادن "خطر شوروی" از سوتی مردم کشورهای متروپل را دستخوش بیم از تجاوز و سلطه کمونیسم کرده، زمینه لازم برای تصویب بودجه‌های کلان تسلیحاتی را فراهم می‌کردند، و از سوی دیگر، کشورها و مردم جهان را به نام دفاع از آزادی و گستردن چتر حمایت نظامی از آنها، در برابر "خطرات سرخ" به اسارت استعمار نو درمی‌آوردند. بدین ترتیب حریف، دست مصدق را خوانده بود و تنها تا زمانی از او و سایر نیروهای ملی در مقابله با دربار و حامی سنتی دربار - انگلیس - حمایت می‌کرد که صرفاً جنبه ضد انگلیسی آن در چارچوب شکستن انحصار غارت منابع نفتی ایران توسط انگلیسیان بود، نه بیشتر.

از زمانی که آمریکا اطمینان یافت که جنبش ملی ایران، نه تنها به ضد شرکت نفت انگلیس، که مخالف هرگونه ادامه غارتگری توسط هر کشور و شرکت است، و خلغ ید انگلیسیان در راه باز پس گیری حقوق ملت غارت زده ایران است، نه تسلیم به شرکت‌های آمریکایی، نقش به ظاهر بیطرف و میانجی‌گرانه‌اش در اختلافات بین ایران و انگلیس را رها نمود و همچون مدعی قدم به میدان سیاست ایران گذارد. در توطئه‌های رقیب کهنه کار، انگلیس، شریک شد و سرانجام نقش اصلی را در سرکوب جنبش ملی ایران و سرنگون کردن دولت ملی مصدق ایفاء کرد. دکتر مصدق چندی در مخفیگاه باقی ماند و سپس با معرفی خویش به عوامل کودتا، تثبیت حکومت کودتاگران را مسجل ساخت...

در این میان، حزب، افزون بر انتقادات و فشارهایی که از درون، و از جانب اعضا و کادرفهای خود تحمل می‌کرد، با سیل حملات روز افزون از جانب دیگران روبرو شد. در حالیکه ضربات خردکننده ضد کمونیسم در اشکال گوناگون بر حزب فرود می‌آمد و شرایط سرکوب پس از کودتا، کلیه شبکه‌های مخفی را در معرض هجوم دشمن قرار می‌داد، هواداران مصدق و نیروهای ملی نیز "گناه" شکست دولت ملی و پیروزی کودتاگران را متوجه حزب و موضع انفعالی آن کردند.

این حقیقت که رهبری حزب در مجموعه ترکیبی که آن زمان داشت، و بعدها توان و ظرفیت خود را نمایان ساخت، شایستگی اتخاذ تصمیم مهمی چون آغاز و اداره عملیات قهرآمیز را نداشت، برنگارنده پوشیده نیست، اما ساده اندیشی است که تصور شود با ورود قهرآمیز حزب به صحنه مبارزه، کودتای ۲۸ مرداد عقیم می‌ماند. حزب و سازمان نظامی آن، همان گونه که گفته شد، می‌توانستند بر سران کودتا ضرباتی وارد کنند این ضربات، اما، در صورتی منجر به خنثی شدن کودتا می‌شد که نیروهای ملی و مردمی به دعوت مصدق برای مقابله با کودتاگران به میدان می‌آمدند. منتقدان، اعم از حزبی، غیر حزبی و البته ضد حزبی، متأسفانه این نکته

قوام السلطنه در فرمان خود، متکی به نیروهای نظامی نوشت: «آشوبگران با شدیدترین عکس العمل من روبرو خواهند شد. ممکن است تا جایی بروم که دست به تشکیل محاکم انقلابی زده و روزی صدها تبهکار از هر طبقه را قرین تیره روزی سازم.»

این تبهکارانی که قوام السلطنه اینگونه آنها را تهدید به محاکمه انقلابی کرده بود، کسانی نبودند جز میهن دوستان واقعی، آزادخواهان، استقلال طلبان و طرفداران قانون و مخالفان دیکتاتوری دربار. گرچه قوام السلطنه موفق به برپائی این محاکم نشد، اما آنچه را امثال "سبهد آزموده"، بعد از کودتای ۲۸ مرداد و در همین محاکم کردند، جز آن نبود که قوام السلطنه وعده داده بود. قوام السلطنه فرصت برپائی محاکم را نیافت، اما تهدیدهای او، عزم و اراده طرفداران دیکتاتوری دربار را به اطرافیان متزلزل مصدق نشان داد و بسیاری از آنها، در فاصله یکساله ۳۱ تیر تا ۲۸ مرداد ۳۲ بین مصدق و شاه مانور کردند. ستیز با حزب توده ایران را همین افراد، با انگیزه جلب رضایت بیشتر دربار، از طریق فلج سازی یگانه تشکل مردمی، که پس از تصحیح سیاست غلط دوران اولیه خود، اکنون از دولت مصدق حمایت می کرد تشدید کردند. بعدها مشخص شد که آنها با دربار هم رفت و آمد داشتند و نقش مهمی در جلب حمایت آیت الله کاشانی از کودتاچیان نیز ایفاء کردند. در این دوران، ضرب و شتم و دستگیری و پیگرد اعضا و هواداران حزب توده ایران، ادامه داشت. دربار، سران ارتش و مخالفان قسانون و طرفداران دیکتاتوری دربارشاهی، که از نقش حزب توده ایران در جریان ۳۰ تیر خشمگین بودند و آنرا یگانه سنگر بی تزلزل حمایت از مصدق تشخیص داده بودند، عزم خود را برای فلج کردن حزب، وادار کردن دولت به ایجاد تنگناهای بیشتر علیه حزب و افزایش گروه های اوباش برای ایجاد رعب و وحشت در جامعه تشدید کردند. دایره محدودیت ها علیه حزب توده ایران چنان بود که حتی هواداران "صلح" را نیز در بر می گرفت. توده ای ها، در این دوران زندان و تبعید می شدند.

دربارشاهی، طرفداران دیکتاتوری، مخالفان قانون و همه آنها که خواهان سرنگونی مصدق بودند، پس از یک دوره تشنج آفرینی، ایجاد رعب و وحشت در جامعه، بسیج روحانیون و فشار آنها به مصدق، برای محدود ساختن باز هم بیشتر حزب توده ایران، سرانجام او را ناچار به برقراری حکومت نظامی کردند. یعنی همان شرایطی که اگر خود به قدرت می رسیدند آنرا برقرار می ساختند. حکومت نظامی عمدتاً علیه حزب توده ایران عمل کرد. همان نظامیانی به خیابان کشیده شدند، که عنان اختیارشان نه در کف دولت، بلکه در کف دربار شاهنشاهی بود. حضور نظامیان در خیابانها، نه تنها تمرینی شد برای ارتش، جهت اجرای اوامر دربار و ژنرال های وابسته به دربار برای مقابله با مردم، بلکه برای دربار نیز امکانی شد جهت ارزیابی روحیه ارتش برای سرکوب مردم. طی دورانی که حکومت نظامی برقرار شد، مردم نیز به حضور نظامیان در خیابان ها عادت کردند و رعب و وحشت نیز به کناره گیری مردم از صحنه کمک کرد. برای دستیابی به همین نتیجه آخر، که بسیار مطلوب دربار شاهنشاهی بود، گروه های فشار و ماجرا آفرینی های بی وقفه آذربائی نظیر "سومکا"، حزب زحمتکشان" و اوباش چماقدار نیز نقش خویش را بخوبی ایفاء کردند. در این میان، علیرغم تصحیح سیاست غلط دوران اولیه حزب توده ایران در برخورد با دولت مصدق، همچنان، تجربه کم حزب توده ایران و برخی اختلاف نظرها و دسته بندی های در رهبری حزب نیز نقش مخرب خود را ایفاء کرد. (۱)

جمعیت مبارزه با استعمار، که در این دوران نقش سخنگوی حزب توده ایران را ایفاء می کرد، روز ۲۹ تیرماه ۱۳۳۱ اعلامیه ای انتشار داد و ضمن اشاره به اشتباهات دکتر مصدق، خطر اصلی در جامعه را نیروهای توطئه گرا و وابسته به دربار شاهنشاهی و مخالفان استقلال ملی و دولت مصدق اعلام داشت. حزب توده ایران برای مقابله با این توطئه ها خواهان تشکیل "جبهه واحد ملی" علیه استعمار شد. حزب نیروهای این جبهه را اینگونه برشمرد: «آقایان کاشانی، دکتر مصدق و سایر گرداندگان جبهه ملی، احزاب و سازمان ها»

اهداف این جبهه، از سوی حزب توده ایران سقوط دولت قوام السلطنه، تامین آزادی های دمکراتیک و اخراج کارشاسان آمریکائی و سرکوب توطئه کنندگان اعلام شد.

طرح جبهه و ضرورت تشکیل آن، گرچه به مذاکرات مستقیم نیانجامید و به تصویب نرسید، اما در عمل و علیرغم همه دشواریها و کارشکنی ها تشکیل شد و روز ۳۰ تیر توان و قدرت آن به نمایش گذاشته شد. آیت الله کاشانی که هنوز روبروی دربار بود و در کنار مصدق، اعلامیه ای علیه دولت قوام السلطنه صادر کرد و مردم را به "جهاد اکبر" دعوت کرد. این حرکت واحد، در روز ۳۰ تیر به حکومت ۴ روزه قوام پایان بخشید و مصدق بار دیگر به نخست وزیری رسید. قوام السلطنه مردم را تهدید به محاکم کرده بود،

مصدق به هر دلیل نتوانست دست توطئه گران درباری را قطع کند. غفلت تا آنجا ادامه یافت که مستشاران نظامی امریکا، تحت پوشش اصل ۴ ترومن موفق به سازماندهی در ارگانهای دولتی و نظامی شدند. ریاست اصل ۴ با اردشیر زاهدی بود، که پدرش سرلشکر "فضل الله زاهدی" وزیر کشور معزول کابینه مصدق- مجری کودتای ۲۸ مرداد شد.

اطرافیان مصدق، نظیر مظفریقائی (رهبر حزب زحمتکشان)، حسین مکی و شمس قنات آبادی (رهبر روحانی "مجمع مسلمانان مجاهد") بودند، که این آخری خود را وابسته به آیت الله کاشانی نیز معرفی می کرد و در حقیقت نقش رابط دولت با کاشانی و روحانیت را برعهده گرفته بود. همه آنها اگر بر سر هر مسئله ای با هم اختلاف نظر و عمل داشتند، برسر ستیز با حزب توده ایران هیچ اختلافی با هم نداشتند.

اعلامیه استعفا مصدق از نخست وزیری، در تاریخ ۲۶ تیرماه ۳۱ در مطبوعات انتشار یافت. در این استعفا هیچ اشاره ای به بند و بست های دربار و توطئه کنندگان علیه دولت و آزادی ها نشده و به علل اساسی اختلافات بین شاه و مصدق نیز نپرداخته بود.

باآنکه مردم در حمایت از مصدق به خیابان ها ریختند، اما نباید فراموش کرد، که غیر از اعضای سازمان های مستقیم و غیر مستقیم حزب توده ایران، که مطابق سیاست و رهنمود حزبی، برای دفاع از مصدق به خیابان ها آمده بوده و منسجم عمل می کردند، توده مردم، آگاهی عمیقی از ماجرا نداشتند و این بزرگترین ضعف بود. ضعفی که دشمنان آزادی و استقلال ایران، امریکا و انگلیس و درباریان توانستند بدقت روی آن سرمایه گذاری کرده و خود را برای کودتای آینده آماده کنند.

مصدق به محاسبات سیاسی در بالا، بهائی بسیار بیشتر از اتکاء به توده مردم و ضرورت سازمان بخشیدن به آنها داده بود. او در نامه خویش به شاه نوشت، که پست وزارت جنگ را شخصاً می خواسته در اختیار داشته باشد و این خواست مورد موافقت و تصویب شاهانه قرار نگرفت و تصریح کرد: «بهبتر است دولت آینده را کسی تشکیل دهد که کاملاً مورد اعتماد باشد.»

بدین ترتیب، مردم نفهمیدند انگیزه اصلی مصدق برای در اختیار گرفتن وزارت جنگ چیست؟ باقی ماندن رهبری نظامیان در دست شاه و درباریان کدام خطر را در پی دارد؟ شاه چرا نمی خواهد عنان ارتش و نظامیان را به دولت سپرده و تسلیم قانون شود؟ مدافعان سرسخت باقی ماندن عنان اختیار نظامیان در دربار شاهنشاهی چه کسانی هستند و چرا با اقتدار دولت و گسترش سایه قانون بر سر نظامیان مخالفند؟ در میان اطرافیان خود او و موافقین کابینه اش چه کسانی با نظامیان و دربار تماس دارند و در عین نشستن در کنار مصدق، از اقتدار نظامی و سیاسی شاه و دربار حمایت می کنند؟

همه این سوالات بی پاسخ ماند و آگاهی مردم در همان چند خطی خلاصه شد، که بنام استعفا در اختیار شاه گذاشته شد!

مردم ندانستند، نخست وزیری که می خواست "قانون" را در کشور اجرا کند، چرا و تحت چه فشاری ابراز ناتوانی کرده و خود را کنار کشید.

بی اطلاعی مردم از ریشه مسائلی که پشت صحنه جریان داشت، به امثال "آشرف" خواهر قدرت طلب، توطئه گر و جسور شاه امکان داد، تا فارغ از تزلزل های ذاتی برادرش "محمد رضا" وارد میدان شود و مانند همه نمونه های تاریخی، دست یاری را بطرف سفارتخانه های انگلیس و امریکا و عوامل داخلی آنها در داخل کشور دراز کند.

دربار، مخالفان مصدق و توطئه گران، استعفا مصدق را رویدادی سیاسی و معمولی تبلیغ کردند و ضعف جسمی و روحی مصدق را در مقابله با مشکلات حکومتی برجسته ساختند. "شاه" ماند و اختیارات قانونی اش! یعنی معرفی نخست وزیر تازه ای به مجلس و بی سرپرست باقی نگذاشتن دولت! قوام السلطنه فرمان نخست وزیری را از دربار گرفت، اما فرمانی که بلافاصله صادر کرد، نشان داد که پشتش علاوه بر دربار شاهنشاهی به جاهای دیگری نیز گرم است. فرمان قوام السلطنه، در عین حال نشان داد که تمام بیم و هراس دربار و توطئه کنندگان علیه قانونمداری در کشور، از مقاومت مردم است. تهدید مردم به سرکوب نظامی نیز نشان داد که دربار شاهنشاهی به چه دلیل و انگیزه و برای کدام مواقع و کدام اعمال غیر قانونی و ضد مردمی بر باقی ماندن فرماندهی ارتش و نیروهای نظامی در دربار شاهنشاهی اصرار داشت. با کمال تاسف، پس از شکست این توطئه، و یورش دربار نیز، علیرغم اختیارات ظاهری که مصدق برای کنترل نظامیان از دربار گرفت، او باز هم این واقعیات را به مردم نگفت. این راز سر به مهر، آنچنان ناگشوده ماند، که انبوه سربازان و درجه داران و افسران جزء ارتش نیز، در جریان کودتای ۲۸ مرداد پدروستی نمی دانستند، واقعا عامل خدمت به میهن شده اند و یا خیانت به آن. آنها نیز نمی دانستند پشت صحنه چه گذشته است.

استیضاح وزیر کشور، نشان داد که پنهان ساختن خود را نه دیگر ممکن و نه ضروری می‌دانند، چرا که نبرد آشکارتر از آنست که بتوان آن را از درون سنگرها هدایت کرد! حالا دیگر برای دفاع از سنگرها باید به صحنه مستقیم و آشکار نبرد رفت! جنبش مردم، باید برای چنین نبردی خود را آماده کند! نبردی که ای بسا، از سوی مخالفان تحولات، با برخی ماجراجوئی‌های نظامی نیز همراه شود!

تجربه ناشی از مقاومت‌های یکسال و چند ماهه اخیر، در برابر خواست و اراده مردم، همچنین نشان داد، تا زمانی که نهادهای دولتی، اقتصادی، سیاسی و اجتماعی زیر نفوذ بازندگان انتخابات قرار دارند، یعنی تا زمانی که ماشین دولتی، حتی در همان حد و مرزی که جنبش در آن قرار دارد، درهم شکسته نشود، "گذار" در هر شکل از اشکال آن، سیر طبیعی را طی نخواهد کرد!

اینست آن درس بزرگی که باید از جنبش ملی، سالهای حکومت دکتر محمد مصدق، قیام ۳۰ تیر سال ۳۱ و کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ گرفت.

تجربه نشان می‌دهد، تا زمانی که قوای نظامی، امنیتی، انتظامی از اختیار طبقات و اقشاری خارج نشده و در اختیار آن طبقات و اقشار قرار نگیرد، که خواهان تحولات، رفرم و حتی شبه انقلاب و انقلاب مسالمت آمیز و یا غیر مسالمت آمیز هستند، پیوسته مقاومت‌ها ادامه خواهد یافت و خطر یورش نیز همچنان وجود دارد. شاه و دربار، به نمایندگی از خوانین و مالکین بزرگ و سرمایه داری تجاری ایران، عنان اختیار قوای مسلح را با هدف حفاظت از ماشین دولتی این اقشار و طبقات از کف نداد. امروز نیز، کوشش سرمایه داری تجاری قدرتمند جمهوری اسلامی و زمین داران بزرگ و ارتجاع مذهبی برای در اختیار داشتن قوای مسلح، همین هدف را دنبال می‌کند. موضع گیریهای اخیر فرمانده سپاه و حمایت بی دریغی که سران جمعیت موقوفه اسلامی از تهدیدهای آنها می‌کند، بیانگر همین واقعیت است. آلوده ساختن فرماندهان سپاه پاسداران به امور تجاری و دلالی و سرازیر کردن پول تجارت به کیسه این فرماندهان، با هدف تبدیل آنها به متحدان طبقاتی خویش صورت گرفته است. (این همان شگردهای است که در پاکستان به اجرا گذاشته شده و فرماندهان و سران ارتش این کشور، خود از مالکین، سرمایه داران و خوانین بزرگ پاکستان به حساب می‌آیند)

بازندگان انتخابات دوم خرداد، با تمام توان خویش از نگهداشتن دو قوه مقننه و قضائیه در دست خویش دفاع می‌کنند، تا ماشین دولتی خویش را حفظ کنند.

آنجا که از بسیج مردم، از در صحنه نگهداشتن آنها، از ضرورت افشاگری، از ضرورت تشدید آگاهی مردم، از ضرورت دوری گزیدن از معاملات و ملاجظات پشت پرده دفاع می‌شود و از ضرورت گفتگوی ساده و صریح و بی پرده با مردم سخن گفته می‌شود، تجربه گذشته و قانونمندی‌های مربوط به تحولات مرور می‌شود.

### در صفوف چپ

با کمال تأسف، در سالهای اخیر، سازمان‌ها و احزاب چپ، پس از ۴۰ سال، به نوع و شیوه دیگری، آن اشتباهاتی را تکرار می‌کنند، که حزب ما در دوران اولیه برخورد چپ روانه خود با دولت مصدق گرفتار آن شده بود. این چپ روی، که اکنون، تا حدودی جنبه انفعالی به خود گرفته، بویژه تا پیش از انتخابات اخیر ریاست جمهوری، در این شعارها و تاکتیک‌ها خلاصه شده بود: "مجموعه رژیم"، "حکومت آخوندها"، "یکسان بودن ماهیت جناح‌ها"، "تغییر ناپذیر بودن رژیم"، "بسی نتیجه بودن رفرم و اصلاحات"، "جنگ زرگری بین جناح‌های حکومتی" و سرانجام اینکه "چون تمام جناح‌های رژیم خود را ملزم به ولایت فقیه می‌دانند، پس همه سرو ته یک کرباس‌اند" خلاصه شده است.

## فهرست "راه توده"

با پوزش از خوانندگان و دنبال کنندگان صفحه "فهرست راه توده" با اطلاع رساننده می‌شود، که بدلیل تراکم اخبار و مقالات، و همچنین تاخیر در دریافت مطلب مربوطه، ادامه انتشار فهرست "راه توده"، از شماره آینده پی گرفته خواهد شد. امیدواریم در فاصله شماره‌های ۷۵-۷۶، مشکلات پیش آمده برای تهیه کننده فهرست "راه توده" برطرف شده و تاخیر در دریافت مطالب، تکرار نشود.

اما فرصت چنین کار را نیافت. دکتر مصدق حتی توطئه گران را تهدید به محاکمه هم نکرد، چه رسد به تشکیل چنین دادگاهی!

بدین ترتیب و با آنکه مصدق بر سرکار بازگشت، توطئه گران پس از یک دوره بسیار کوتاه عقب نشینی و فرصت یافتن برای بررسی طرح‌های تازه علیه دولت، بار دیگر وارد صحنه شدند. ایجاد شکاف در میان نیروهائی که عملاً در جبهه واحد ملی در مقابل دربار و نخست وزیر برگزیده شاه، "قوام السلطنه" به مقاومت برخاسته و روز ۳۰ تیر او را عزل کردند، نخستین هدف جبهه واحد توطئه گران شد. آنها توانستند ابتدا کسانی را از میان باصطلاح یاران و همراهان مصدق، با خود همراه سازند، شکاف در میان نیروهای مذهبی و ملی ایجاد کنند و همه این نیروی جدا شده از مصدق را در برابر حزب توده ایران قرار دهند. مصدق به تمام این توطئه‌ها بی‌اعتنائی نشان داد و آنها را دست کم گرفت، در حالیکه مخالفانش قدرت مردم و توان جبهه را دست کم نگرفته و علیه آن نه تنها نیروی داخلی خود را بسیج کردند، بلکه خود را مستقیم و غیر مستقیم، در اختیار امریکا و انگلیس نیز گذاشتند!

اگر کسی مدعی شود، که حزب توده ایران و رهبری آن، در طول ۳۰ تیر سال ۳۱ تا ۲۸ مرداد سال ۳۲ توانست خود را در این کشاکش و در جریان انبوه توطئه‌ها روئین تن نگهدارد سخنی به گزاف گفته است. پلنوم چهارم حزب توده ایران، که پس از شکست جنبش ملی و پیروزی کودتاچیان، در مهاجرت تشکیل شد، کوتاهی‌ها و اشتباهات سیاسی و انفعال سازمانی حزب را یک ضعف عمده برای رهبری حزب تشخیص داد و بشدت از آن انتقاد کرد. پلنوم به این نتیجه رسید، که علیرغم کوتاهی بسیار جدی مصدق برای مقابله با کودتاچیان، علیرغم تنها ماندن حزب توده ایران در صحنه و علیرغم همه تلاشی که برای تشویق دکتر مصدق برای نشان دادن واکنش و فراخواندن مردم به صحنه صورت گرفت، حزب می‌بایستی خود نیز بصورت مستقل آماده مقابله می‌شد و در دفاع از دولت قانونی دکتر مصدق وارد میدان عمل می‌شد!

این تجربه عظیم، امروز بعنوان یک تجربه ملی در خدمت جنبش انقلابی مردم ایران است. گذشته، وقتی میراثی گرانبهاست، که در خدمت لحظه و آینده قرار گیرد. سخن، در لحظه کنونی، بر سر مرور گذشته جهت بهره جویی از آن برای مقابله جنبش کنونی مردم ایران با نیروهای مخالف تحولات مترقی در ایران است. سخن از رفرانوم تاریخی مردم ایران در دوم خرداد سال ۷۶ است که مردم با انتخاب محمد خاتمی، نه تنها به تحولات رای دادند، بلکه مشت بر سینه ارتجاع مذهبی، سرمایه داری بازاری و تجاری و غارتگری زدند. سخن از مقاومت شکست خورده‌گان این انتخابات و توطئه‌های آنهاست که مردم آنها را طرد کردند، اما آنها، متکی به اهرم‌هائی که در اختیار دارند، در مقابل مردم ایستاده‌اند تا از منافع و موقعیت حکومتی خویش دفاع کنند. سخن از منافع طبقاتی بازندگان انتخابات و طبیعی بودن مقاومت آنهاست. و سرانجام، سخن از همان نبرد "که بر که" در جامعه امروز ایران است. همان نبردی که از فردای پیروزی انقلاب بهمن ۵۷ تاکنون ادامه داشته و با کمال تأسف و بدلیل پراکندگی نیروهای انقلابی، این نبرد در سالهای پس از پیروزی انقلاب، با تقویت هر چه بیشتر مواضع مخالفان انقلاب در حاکمیت جمهوری اسلامی همراه بوده است.

اگر انتخابات دوم خرداد و آراء عظیم داده شده به محمد خاتمی را، رای مردم به تحول به حساب آوریم، که یقیناً همینگونه است، بنابراین، مردم در یک حرکت مسالمت آمیز شبه انقلابی و یا تکمیل کننده انقلاب بهمن ۵۷ شرکت کرده‌اند. با همین ارزیابی است که درم شکستن ماشین دولتی، در جهت خواست و اراده مردم یک ضرورت اجتناب ناپذیر است. ضرورتی که اگر در این مرحله بدان عمل نشود، جنبش انقلابی مردم ایران، در گام‌های بعدی، اشکال دیگری را برای تحقق آن خواهد یافت. این ماشین دولتی، در خدمت اقشار و طبقاتی است که باید جای خود را به نمایندگان اقشار و طبقات شرکت کننده در انتخابات دوم خرداد بدهد. تجربه یکسال و چند ماهی که از انتخابات دوم خرداد می‌گذرد، نشان داد، که صاحبان و هدایت کنندگان ماشین دولتی، علیرغم باخت خود در انتخابات و علیرغم خواست مردم، مانند همه نمونه‌های مشابه آن در سراسر جهان، به آسانی قدرت را از دست نخواهند داد، حتی اگر در حرف، پیروزی و یا خواست مردم را تأیید کنند. کارزار کنونی بر سر ماشین دولتی، هر اندازه بیشتر عمیق شود، به همان اندازه مقاومت‌ها عیان‌تر و آشکارتر می‌شود. بی پروائی سران و رهبران "جمعیت موقوفه اسلامی"، بعنوان تشکل وابسته به سرمایه داری تجاری و زمین داران بزرگ، در ستیز با خواست‌های مردم و ترک تمام احتیاط‌های گذشته در به میدان کشیدن نیروهایش برای مقاومت، نمونه این وضع است. جمعیتی که سران آن تا دو سال پیش، حتی تشکل‌های آشکار و پنهان خود را از مردم پنهان نگاه می‌داشتند، امروز نه تنها بیم و هراسی از تشکیل کنگره و پلنوم‌های پیاپی و انتشار روزنامه ارگان به خود راه نمی‌دهند، بلکه فراکسیون وابسته مستقیم به آن در مجلس اسلامی، با